

پدر پولدار، پدر بی پول

به همراه دیدگاه‌های هفتاد استاد دانشگاه و استاد کسب و کار

در ارتباط با بازاریابی شبکه‌ای

از سری کتابهای MLM

(ویرایش جدید با اضافات)

نوشته‌ی

رابرت کیوساکی

مترجمین:

محمد علی عزیزی

مدرس دانشگاه

مصطفی قائم پناه

کارآفرین و راهبر ارشد صنعت بازاریابی شبکه‌ای

علیرضا اخوان

مدرس دانشگاه

اکرم بیدکی

انتشارات سامان سنجش



سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷ - م. Kiyosaki, Robert T.

عنوان و نام پدیدآور: پدر پولدار، پدر بی پول به همراه دیدگاه‌های هفتاد استاد دانشگاه و استاد کسب و کار در ارتباط با بازاریابی شبکه‌ای.../نوشته‌ی رابرت کیوساکی؛ مترجمین محمدعلی عزیزی... [و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: سامان سنجش، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.: مصور، نمودار؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

فروست: ...سری کتاب‌های MLM.

شابک: ۸ - ۲۴ - ۷۹۹۷ - ۶۲۲ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Rich dad, poor dad : what the rich teach their kids about money-- that the poor and middle class do not!, ۲۰۰۹.

یادداشت: مترجمین محمدعلی عزیزی، مصطفی قائم‌پناه، علیرضا اخوان، اکرم بیدکی.

موضوع: امور مالی شخصی

Finance, Personal

سرمایه‌گذاری

Investments

ثروتمندان

Rich people

شناسه افزوده: عزیزی، محمدعلی، ۱۳۶۲ - مترجم

رده بندی کنگره: HG۱۷۹

رده بندی دیویی: ۳۳۲/۰۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۶۷۸۱۹



پدر پولدار، پدر بی پول

نوشته‌ی: رابرت کیوساکی

ترجمه‌ی: محمدعلی عزیزی - مصطفی قائم پناه - علیرضا اخوان - اکرم بیدکی

ناشر: انتشارات سامان سنچش

مدیرتولید و ناظر فنی چاپ: محمدعلی عزیزی

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

مرکز فروش: خ انقلاب - خ ۱۲ فروردین پایین تراز خ وحید نظری بن بست حقیقت پلاک ۴ واحد ۲

"انتشارات سامان سنچش" "انتشارات رویای سبز"

تلفن: ۰۹۱۳۲۳۴۲۲۲ - ۰۹۱۳۲۲۰۱۴۶۳ - ۰۶۶۴۸۱۶۳۵ - ۰۶۶۴۱۱۰۴۳ - ۰۶۶۱۷۶۶۳۰

■ بیایید به حقوق دیگران احترام بگذاریم

دوست عزیز، این کتاب حاصل دسترنج چندین ساله مؤلف، مترجم و ناشر آن است. تکثیر و فروش آن به هر شکلی بدون اجازه از پدیدآورنده کاری غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرشرعی و کسب درآمد از دسترنج دیگران است. نتیجه این عمل نادرست، موجب رواج بی‌اعتمادی در جامعه و بروز پی‌آمدهای ناگوار در زندگی و محیطی ناسالم برای خود و فرزندانمان می‌گردد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات سامان سنچش می‌باشد.

۷.....	مقدمه
۳۸.....	یک درس از رابرت فراست.....
۴۲.....	افراد پولدار برای پول کار نمی کنند.....
۴۲.....	درس اول.....
۱۱۰.....	به چه دلیل علم اقتصاد را باید بیاموزیم؟.....
۱۱۰.....	درس دوم: به چه دلیل علم اقتصاد را باید بیاموزیم؟.....
۱۳۲.....	درآمدشان در حال افزایش است.....
۱۴۸.....	علت گرفتاری های مالی قشر متوسط.....
۱۵۷.....	برای شغل خود اهمیت قائل شوید.....
۱۵۷.....	درس سوم: برای شغل خود اهمیت قائل شوید.....
۱۷۲.....	تاریخچه مالیات و قدرت شرکت ها.....
۱۷۲.....	درس چهارم: تاریخچه مالیات و قدرت شرکت ها.....
۱۹۴.....	سرمایه داران پول را ابداع کردند.....
۱۹۴.....	درس پنجم: سرمایه داران پول را ابداع کردند.....
۲۰۵.....	برای یادگرفتن کار کنید، نه برای پول درآوردن.....
۲۰۵.....	درس ششم: برای یادگرفتن کار کنید، نه برای پول درآوردن.....
۲۲۹.....	پیروزی بر موانع.....
۲۳۰.....	اولین علت.....
۲۴۱.....	دومین علت.....

احتیاجاتی وجود خواهد داشت

به نظر شما مدارس، فرزندان را برای ورود به جهان واقعی آماده می‌کنند؟ پدر و مادر من همیشه به من می‌گفتند: «سعی کن خوب درس بخوانی و تحصیلات عالی بگیری تا در آینده شغلی با درآمد و مزایای دلخواه خود را بیابی.» در واقع آنان در زندگی هدف اصلی‌شان این بود که شرایط تحصیلات دانشگاهی را برای من و خواهر بزرگ‌ترم مهیا کنند، تا ما موقعیت‌های بهتری برای موفقیت در زندگی داشته باشیم. آنان به هدف خود رسیدند، درست زمانی که من با رتبه‌ی ممتاز مدرک تحصیلی خود که به سطح عالی نزدیک بود دریافت کردم. من در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه فلوریدا در رشته حسابداری فارغ‌التحصیل شدم. پدر و مادر من این موضوع را بالاترین موفقیت زندگی خود می‌شمردند. مطابق با برنامه کامل و



دقیق در شرکت حسابداری «بیگ‌ایت» (۸ بزرگ) پذیرفته شدم. دلم می‌خواست یک شغل دائم داشته باشم و پس از آن هم بازنشسته شوم. این راه و روش را مایکل همسر من داشت. هر دو نفر ما در یک خانواده‌ی فعال و با وجدان کاری زیاد بزرگ شده بودیم اما درآمد خانواده‌هایمان در سطح متوسط بود. مایکل هم با رتبه ممتاز مدرک دانشگاهی خود را گرفته بود. با این تفاوت که در رشته مهندسی و پس از آن حقوق مدرک کارشناسی خود را گرفته بود. او سریعاً در یک شرکت حقوقی معتبر استخدام شد. این شرکت در واشنگتن دی.سی. بود و تخصص آن ثبت اختراعات بود. به نظر می‌آمد مایکل با این حرفه و شغل عالی و همین‌طور دوران بازنشستگی به موقع، آینده‌ای بی‌نظیر را برای خود رقم بزند.

با وجودی که من و مایکل در شغل خود موفق بودیم، اما زندگی مطابق با انتظارات ما جلو نرفت. هر دو نفر ما به دلایل قابل قبول، چندین بار تغییر شغل دادیم. اما هیچ راهی نبود که به دلیل رفتارمان به ما حق بازنشستگی بدهند. عایدی بازنشستگی ما فقط از راه سهام شخصی‌مان محاسبه شد.

ازدواج من و مایکل عالی بود. اکنون که این کتاب را می‌نویسم، صاحب سه فرزند هستیم؛ دو تا از آن‌ها در حال تحصیل در دانشگاه هستند و دیگری تازه به دبیرستان وارد شده است. من و مایکل برای این‌که مطمئن شویم فرزندانمان از بهترین شرایط تحصیلی برخوردارند، شانس و سرمایه خود را به کار گرفتیم.

به یاد دارم سال ۱۹۹۶ بود که یکی از فرزندانم به خانه آمد. او بسیار سرخورده و آشفته بود. کاملاً معلوم بود که از درس خواندن و تحصیل خسته و دلزده شده است. با لحن اعتراض آمیزی گفت: «چرا من باید عمر و وقت خودم را برای مطالبی صرف کنم که در زندگی حقیقی هیچ وقت از آن‌ها استفاده نمی‌کنم.»

اما او گفت: «من می‌خواهم بدون رفتن به دانشگاه، پولدار شوم.»
من با نگرانی و دلوایسی مادرانه گفتم: «اگر به دانشگاه نروی و مدرک دانشگاهی نداشته باشی نمی‌توانی شغل خوبی به دست آوری و اگر شغل خوبی نداشته باشی چطور و با چه برنامه‌ای می‌خواهی پولدار شوی؟»
پسرم لبخند نم‌سرخ‌آمیزی زد و با ناراحتی سرش را تکان داد. این گفت‌وگو را قبلاً هم چند بار با او داشتم، او چشمانش را بست و سرش را پایین آورد. من با همان لحن مادرانه و مهربان همیشگی بار دیگر در گوش او نجوا کردم اما گوش او این سخنان را نمی‌پذیرفت.
او جوان زیرک و لجوجی بود اما در عین حال همیشه ادب و تربیت را رعایت می‌کرد.

او می‌خواست بحث را شروع کند و این بار نوبت من بود که به حرف‌هایش گوش دهم. گفتم: مامان، لطفاً با زمان حرکت کن! به دور و برت نگاه کن، سرمایه‌دارترین افراد با تحصیلات پولدار نشده‌اند. مثلاً بسکت‌بال‌بست امریکایی مایکل جوردن و یا خواننده امریکایی مدونا را در نظر بگیر. حتی شخصی مثل بیل گیتس را نگاه کن که تحصیل در دانشگاه هاروارد را رها کرد و شرکت مایکروسافت را تأسیس کرد. وی



ثروتمندترین شخص امریکا است در حالی که هنوز در دهه‌ی سوم زندگی‌اش است. یکی از بازیکنان بیس‌بار که به او برچسب عقب‌ماندگی زده‌اند، سالانه درآمدی معادل ۴ میلیون دلار دارد. سپس سکوتی عمیق مابین ما برقرار شد. من داشتم پسر را نصیحت می‌کردم، اما همان پندهایی را به او می‌دادم که پدر و مادرم سال‌ها قبل به من داده بودند. من توجه نداشتم که دنیای اطراف ما عوض شده است و من هنوز نصایح مربوط به سال‌های پیش را گوشزد می‌کردم.

در دنیای امروزی، خوب درس خواندن و گرفتن نمرات درخشان تضمینی برای موفقیت نمی‌باشد، اما هیچ کس جز فرزندان‌مان به این موضوع دقت نکرده‌اند.

پس از مدتی او سکوت را شکست و ادامه داد: ماما، من نمی‌خواهم مثل تو و پدر تا این اندازه کار کنم. شما ثروت زیادی را جمع کرده‌اید، ما در خانه‌ی بزرگی با وسایل زیاد و شیک زندگی می‌کنیم. اگر من به نصیحت‌های شما گوش بدهم، عاقبت من هم مثل شما خواهد شد. به نظر من با کار کردن زیاد ما فقط مالیات بیشتری می‌دهیم و بدهی‌هایمان تمام می‌شود. اما هیچ امنیت شغلی نخواهیم داشت. من در مورد تعدیل نیروها و کوچک شدن شرکت‌ها تحقیقات زیادی کرده‌ام. این را هم می‌دانم که درآمد فارغ‌التحصیلان امروزی کمتر از زمانی است که شما فارغ‌التحصیل بوده‌اید.

بهتر است نگاهی به پزشکان بیندازید. آنان مانند قبلاً درآمدشان زیاد نیست و در ضمن نمی‌توان به بیمه‌ها و یا حقوق بازنشستگی شرکت‌ها

در دوران بازنشستگی اکتفا کرد. من دنبال جواب‌های جدید و تازه هستم.

او درست می‌گفت، هر دوی ما به جواب‌های جدیدی احتیاج داشتیم. نصیحت‌های پدر و مادر من برای افرادی که قبل از سال ۱۹۴۵ به دنیا آمده‌اند شاید تأثیرگذار باشد، اما برای آن دسته از کسانی که در دنیای امروزی با این سرعت و پیشرفت به دنیا آمده‌اند، امکان دارد فاجعه باشد. دیگر به راحتی نمی‌شود به فرزندان خود بگوییم: باید به مدرسه بروید و نمرات خوب بگیرید تا بتوانید یک شغل خوب و مطمئن پیدا کنید.

من کاملاً آگاه بودم که باید راه و روش‌های جدیدی را برای راهنمایی فرزندانم پیدا کنم.

من در سیمت مادر و همین‌طور یک حسابدار، برای مخارج اضافی تحصیل فرزندانم در مدرسه نگران بودم. در دنیای امروزی اکثریت جوانان قبل از به پایان رساندن دوران دبیرستان کارت اعتباری مختص به خود دارند و این در حالی است که هیچ وقت دروسی را درباره‌ی سرمایه‌گذاری یا ثروت نخوانده‌اند. آنان فقط می‌دانند که سود مرکب بر روی کارت اعتباریشان تأثیرگذار است. از این مسئله نمی‌توان به سادگی گذشت. آنان بدون این‌که در مورد مسائل مالی چیزی بدانند و یا این‌که از چگونگی تأثیرات پول آگاه باشند، چطور می‌توانند به دنیایی که در انتظارشان است، روبه‌رو شوند. همان دنیایی که در آن خرج کردن پول نشانه تأکید بر پس‌انداز است.